

## Unit 14 book 6

استتار .

استتار چیزی است که برای پنهان کردن افراد و چیزها استفاده می شود.  
استتار سبز و قهوه ای برای مخفی شدن در جنگل ها و جنگل ها بهترین استفاده را داشت.

اندیشیدن

تأمل در چیزی به معنای اندیشیدن درباره آن است.  
مارک قبل از حل مسئله ، لحظه ای به تأمل در مسئله ریاضی پرداخت.

دعوا کردن

درگیری با چیزی یعنی مبارزه برای غلبه بر آن.  
استیسی مجبور بود در طول دبیرستان با ناتوانی یادگیری مقابله کند.

تختخواب

تختخواب یک تخت کوچک قابل حمل است.  
در اردوگاه ، کابین پسران از ردیف هایی با تختخواب پوشانده شده بود.

سربازی کردن

سربازی یعنی پیوستن به ارتش.  
در سال آخر تحصیل ، از دانش آموزان خواسته شد که به خدمت سربازی بروند.

مرز

مرز یک سر حد بین دو منطقه یا کشور است.  
حصاری در امتداد مرزی که رودخانه خمیده بود ساخته شد.

کتاب راهنما

دفترچه راهنما مواردی است که اطلاعات یا دستورالعمل های خاصی را ارائه می دهد.  
اگر به کتاب راهنما نگاه کنید ، به شما می گوید که کدام سیم ها را به تلویزیون وصل کنید.

مردد، دودل

اگر کسی مردد است ، در عمل یا صحبت کردن مطمئن یا کند است.  
اگرچه او جواب را می دانست ، اما در گفتن آن مردد بود زیرا ممکن است اشتباه کند.

سرسبز

اگر چیزی سرسبز باشد ، پس مملو از انواع گیاهان بزرگ و سالم است.  
جنگل سرسبز پر از گیاهان ، درختان و انگور بود.

مغز استخوان

مغز استخوان ماده نرم در مرکز استخوان ها است.  
مغز حل شده یک ماده رایج در سوپ ها است.

لباس

لباس به مجموعه ای از پوشش ها گفته می شود که اغلب برای کار یا رویداد خاصی با هم پوشیده می شوند.

لباس جدید کللی او را بسیار پر زرق و برق نشان داده است.

پنجه

پنجه پای حیوانی است که دارای چنگال یا ته نرم است.

بچه گربه پنجه های خود را با زبان تمیز کرد.

به ارتعاش درامدن

به ارتعاش درامدن یعنی لرزیدن

هر وقت کسی درب را باز یا بسته می کرد شعله روی شمع می لرزید.

پر زرق و برق

اگر چیزی یا کسی باشکوه باشد ، پس بسیار خوب است.

از سر تا کفش ، لباسهایش زرق و برق دار به نظر می رسید.

منحرف شدن

گمراه شدن به معنای اشتباه رفتن است و اغلب گم می شود.

او خود را گم شده یافت زیرا از گروه تور دور شده بود.

قابل توجه

اگر چیزی قابل توجه باشد ، از اهمیت ، اندازه یا ارزش زیادی برخوردار است.

بانک گفت که او مبلغ قابل توجهی به او بدهکار است.

مشعل

مشعل چوبی است که یک سر آن در آتش است و می توان آن را حمل کرد تا نور ایجاد کند.

او تکه ای از چوب را گرفت و در آتش نگه داشت تا بتواند مشعل بسازد.

قطعه

قطعه مساحت زیادی از زمین است.

در آن طرف کوهها یک قطعه جنگل طولانی وجود داشت.

احیا

احیا دوره ای از توجه دقیق شبانه برای اهداف خاص شب است.

وی سه روز در مقابل مقبره شب زنده داری کرد

بیزار

اگر کسی بیزار باشد ، پس خسته است.

چین پس از یک روز طولانی کار بیزار بود.

درس ترسو

تام به راحتی می ترسید. او وارد سربازی شد زیرا فکر می کرد ارتش به او شجاعت می آموزد. و اگرچه به شجاعت احتیاج

داشت ، اما هرگز تصور نمی کرد که چگونه آن را بیاموزد.

در حین راهپیمایی از طریق یک بیابان در نزدیکی مرز کشورش ، تام از گروه خود دور شد. او متوقف شده بود و به منظره

ای عالی از دره ای سرسبز خیره می شود. وقتی برگشت ، گروهش دیگر نبود. او آنها را جستجو کرد ، اما چون لباسهایشان

استتار داشت ، او نتوانست آنها را پیدا کند.

هوا رو به تاریکی بود و تام خسته شد. تمام آنچه که او داشت چاقو ، بومرنگ و کتاب راهنمای او بود. او اردوگاهی را برای شب درست کرد. هوا سرد بود و زمین سخت بود. کاش تختخواب و پتویی داشت. در عوض ، او آتشی درست کرد ، خود را محکم در ژاکت خود پیچید و خوابید.

صدای بلند او را از خواب بیدار کرد. "آن چه بود؟" او تعجب کرد

بعد متوجه شد. یک حیوان با اندازه قابل توجهی اثری را از پنجه خود در خاک گذاشته است. او نزدیکتر به آتش نشست و به تاریکی نگاه کرد. او تصور کرد که یک جانور بزرگ از تاریکی می پرد و به او حمله می کند. او چنان از ترس لرزید که احساس می کرد مغز استخوانش لرزیده است.

تام نقشه های مختلفی را در نظر می گرفت. او در عمل مردد بود. او تصمیم گرفت که در کنار آتش بماند ، اما در هنگام هوشیاری ، صدا های بیشتری شنید.

دیگر نتوانست با ترس خود مقابله کند. اون میدانست که باید چکار کند. او مشعلی درست کرد و رد را دنبال کرد. او صدای شاخه ای را شنید که خیلی نزدیک بود ، اما با شجاعت ادامه داد. چند ثانیه بعد ، او متوجه شد که چه چیزی او را ترسانده است. فقط کانگورو بود.

تام به اردوگاه خود برگشت و خوابید. صبح ، او دسته خود را پیدا کرد. او سرانجام شجاعت را آموخته بود. او فهمید که برای غلبه بر ترس باید با آن مقابله کند.